



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰/ اردیبهشت/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۱۴ رمضان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: شروح و ترجمه‌های نهج البلاغه

جلسه: ۱۵

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ترجمه‌های نهج البلاغه

بحث پیرامون معرفی اجمالی برخی از ترجمه‌های نهج البلاغه است.

نهج البلاغه از روزی که تألیف شد تا به امروز، به زبان‌های مختلفی ترجمه شده است. هرچند عمده ترجمه‌ها فارسی است. نهج البلاغه تا کنون به زبان فارسی، انگلیسی، اردو، اسپانیایی، آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی و برخی زبان‌های غیر معروف که شاید ده تا پانزده زبان باشند، ترجمه شده است. اما عمده این ترجمه‌ها فارسی است. قهرا ما در این بحث نظر به ترجمه‌های فارسی داریم و ترجمه‌های دیگر از حیثه کاری ما خارج است و نمی‌توانیم ترجمه‌های دیگر را ارزیابی کنیم.

در اینکه اولین ترجمه نهج البلاغه از کیست چندان معلوم نیست. تنها چیزی که مشخص است این است که اولین ترجمه، مربوط به قرن پنجم و ششم هجری است. این ترجمه با تصحیح عزیزالله جوینی چاپ شده است. از نوع نگارش این ترجمه مشخص می‌شود که مربوط به آن دوران است. این تنها ترجمه‌ای است که از آن دوران باقی مانده و در دسترس ما است. پس از آن ترجمه‌های دیگری برای نهج البلاغه نوشته شده که بعضی از کتب و مقالات آن‌ها نام برده‌اند جوینی در مقدمه کتاب می‌نویسد: «این نسخه از ترجمه را شاه عباس صفوی وقف حرم مطهر رضوی (ع) کرده است».

ترجمه دیگر از حسین بن شرف الدین اردبیلی (م ۹۵۰ ه ق) معاصر شاه اسماعیل صفوی است. البته در سال‌های اخیر ترجمه‌های بیشتری از نهج البلاغه منتشر شده که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

هم اکنون چیزی حدود پنجاه ترجمه از نهج البلاغه موجود است که یا ترجمه کامل نهج البلاغه است یا ترجمه بخش‌هایی از نهج البلاغه مثل عهد نامه مالک اشتر یا اینکه ترجمه‌ای شروع شده و به پایان نرسیده است. اگر بخواهیم تمام این ترجمه‌ها را ذکر کنیم به زمان زیادی نیاز دارد در حالیکه ضرورتی هم ندارد.

مهمترین ترجمه‌ها

در بین ترجمه‌هایی که در سال‌های اخیر مخصوصاً در دوران معاصر مورد توجه قرار گرفته چند ترجمه است که اشاره اجمالی به آن می‌کنیم.

۱. ترجمه فیض الاسلام: سید علی نقی فیض الاسلام که نهج البلاغه را با یک توضیح مختصر ترجمه کرده است. این کتاب در

چاپ جدید در شش جلد منتشر شده است.

فیض الاسلام در مقدمه کتاب می‌گوید: «برای مردم قسمت‌هایی از نهج البلاغه را توضیح می‌دادم و مردم در مواجهه با این سخنان ناب و مطالب پر محتوای نهج البلاغه، درخواست کردند که علماء این کتاب را به زبانی که برای همه قابل فهم باشد ترجمه کنند و در اختیار مردم قرار دهند و لذا من به فکر این افتادم که این کتاب را ترجمه کنم».

این ترجمه یکی از معروف‌ترین ترجمه‌های نهج البلاغه است. علی‌الظاهر فیض الاسلام از شاگردان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاء عراقی و امثال ایشان بوده است، زیرا از ایشان اجازه اجتهاد هم دارد. در همان کتاب تصویر اجازه اجتهاد برخی از این بزرگان را قرار داده است. فیض الاسلام اهل فضل و علم بوده و صرفاً یک خطیب نبوده که بر منبر مطالبی را بگوید.

۲. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی: دکتر شهیدی که خود تحصیل کرده حوزه نجف و از شاگردان بزرگان نجف بود و بعد وارد مسیر دیگری شد، می‌گوید: «در برخی از دوره‌های تدریس دانشجویان از من خواستند متن معلقات سبع (هفت قصیده مهم از هفت شاعر عرب که قبل از اسلام و در جاهلیت از کعبه آویزان می‌کردند) را بخوانیم. من در پاسخ به آن‌ها گفتم باید یک متنی خوانده شود که این مزیت‌ها را داشته باشد و بعد می‌گوید وارد در این کار شدم».

۳. ترجمه مرحوم عبدالمحمد آیتی: یک ترجمه تحت اللفظی است

۴. ترجمه اسدالله مبشری

۵. ترجمه آقای انصاریان

۶. ترجمه دو تن از بزرگان زیر نظر آیت الله مکارم

۷. ترجمه مرحوم دشتی

غیر از این‌ها ترجمه‌های دیگری نیز وجود دارد اما عمده ترجمه‌ها همین‌ها است که اشاره کردم.

بررسی ترجمه‌ها

مقدمه

این ترجمه‌ها هر کدام ویژگی‌ها و مزیت‌هایی دارند و کاستی‌هایی که اجمالاً به برخی از این کاستی‌ها و برجستگی اشاره خواهم کرد ولی قبل از آن لازم است یک توضیح کلی راجع به ترجمه بیان کنیم که اساساً رسالت ترجمه چیست؟ اگر بخواهیم ترجمه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم باید ببینیم که اصلاً رسالت ترجمه چیست و مترجم چه باید بکند؟ چه ترجمه‌ای ترجمه موفق و چه ترجمه‌ای ناقص است.

معنای ترجمه معلوم است، اینکه متنی از یک زبانی به یک زبان دیگر برگردانده شود مثلاً از فارسی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی، از عربی به فارسی و بالعکس. ترجمه به هر زبانی می‌تواند صورت بگیرد و حداقل سه نوع عمده برای ترجمه ذکر می‌کنند:

انواع ترجمه

۱. ترجمه تحت اللفظی

ترجمه یک متن به صورت کلمه به کلمه بدون اینکه ترکیب کلمات جابجا شود و در زبان مقصد جایشان تغییر کند. الان در بعضی از قرآن‌ها و مفاتیح‌ها زیر هر کلمه معنایش نوشته شده که اگر انسان بخواهد این ترجمه‌ها را به صورت جمله بخواند مقداری نامفهوم

و نارسا است. این ترجمه تحت الفظی است که کلمه به کلمه معنا می‌شود، بدون اینکه متناسب با زبان مقصد و ادبیات آن در این کلمات جایجایی صورت بگیرد.

۲. ترجمه معنوی

ترجمه معنوی در واقع به این معنا است که علاوه بر اینکه واژه‌ها به معنای مورد نظر برگردانده می‌شوند، ترکیب کلمات و قواعد ادبی زبان مقصد نیز رعایت می‌شود. مثلاً در زبان انگلیسی گفته می‌شود *IT IS A BOOK*، اگر بخواهیم این را تحت الفظی معنا کنیم می‌گوییم «این است یک کتاب» کلمه به کلمه بدون اینکه جایجایی در این کلمات صورت بگیرد اما اگر بخواهد ترجمه معنوی شود، یعنی همان کلمات که معنا شده با رعایت قواعد و دستور زبان فارسی و تغییر در ترکیب کلمات این طور می‌شود: «این یک کتاب است.»

۳. ترجمه آزاد

مقصود و مراد گوینده به نوعی به دیگران منتقل شود، بدون اینکه در قید و بند الفاظ و عبارات او قرار بگیرد. مقصود و منظور نویسنده به نوعی به مخاطب القاء شود لذا در قید و بند عبارت نیست و ممکن است حتی تغییراتی به دلخواه خودش در این امور و مطالب بدهد.

در بین انواع سه گانه ترجمه، نوعاً آن ترجمه‌ای که بهتر از سایر انواع سایر ترجمه شمرده می‌شود قسم دوم است. ترجمه تحت الفظی به خاطر نارسایی که گاهی در ارائه مطلب دارد و نامتعارف بودنش خیلی پسندیده نیست و متن زیبایی از کار در نمی‌آید، یعنی خیلی سخت است که شما بخواهید یک متن عربی را با ترجمه تحت الفظی به یک متن زیبای فارسی تبدیل کنید. این اصلاً نمی‌شود. ترجمه آزاد هم در واقع پا را از حد عبارات نویسنده یا گوینده فراتر می‌برد و ممکن است حتی گاهی از مسیر ترجمه خارج شود و به توضیح و تفسیر بکشد، در حالیکه توضیح غیر از ترجمه است، تفسیر غیر از ترجمه است. لذا بهترین نوع ترجمه، ترجمه معنوی است زیرا با رسالت ترجمه سازگارتر است.

در ترجمه دو کار مهم صورت می‌گیرد:

۱. مفهوم مورد نظر گوینده کشف شود و به مخاطب انتقال داده شود.

۲. حد زیبایی کلام گوینده به شنونده منتقل شود.

این خیلی مهم است که در مقام ترجمه یک وقت خیلی بسیط و بدون توجه به این آرایه‌های ادبی ترجمه می‌شود ولی یک وقت با ملاحظه آن ترجمه می‌شود. این دو جهت مهم است، هم معنا و مضمون و هم آن صنایع و آرایه‌های ادبی که در متن اصلی وجود دارد به این زبان برگردانده شود.

معیار ترجمه موفق و ناموفق

ترجمه خوب و موفق ترجمه‌ای است که مفهوم را برساند اینکه گوینده چه می‌خواهد بگوید و چه گفته است و زیبایی کلام او را انتقال دهد و حفظ کند. زیرا یک وقت مفهوم منتقل می‌شود ولی زیبایی کلام او منتقل نمی‌شود، قواعد زبان فارسی یا هر زبانی را رعایت کند. اندازه کلام و سخن ترجمه شده را هم رعایت کند. طوری نباشد که برای ترجمه یک خط، چهار خط ارائه دهد. ممکن است کسی یک جمله را بخواهد معنا کند ولی برای آن چند جمله بیان کند.

این‌ها اموری است که یک ترجمه را یک ترجمه خوب می‌کند: مفهوم را خوب انتقال دهد و این در پرتو فهم لغات و کلمات و ترکیب آن‌ها حاصل می‌شود. اگر کسی کلمات را خوب نفهمد، نمی‌تواند معنا و مقصود را به خوبی منتقل کند. معنا و مفهوم را انتقال دهد، زیبایی کلام را حفظ کند و منتقل کند و قواعد ادبی زبان مقصد را مراعات کند. مثلا اگر بخواهد به زبان فارسی ترجمه کند باید ادبیات فارسی را بلد باشد اگر کسی ادبیات فارسی را بلد باشد که نمی‌تواند ترجمه خوبی ارائه دهد. هرچند ممکن است در فهم مطالب آن متن از همه قوی‌تر باشد، لذا ترجمه کار هر کسی نیست و سرانجام اندازه کلام را رعایت کند، اگر این چهار ویژگی باشد این یک ترجمه خوب است و البته بهترین نوع ترجمه، ترجمه معنوی است زیرا این خصوصیات در آن هست. یعنی این خصوصیات می‌تواند به این شکل بروز و ظهور پیدا کند.

در مقابل ترجمه‌هایی وجود دارند که نارسا هستند. ترجمه‌ها گاهی گرفتار نارسایی مفهومی هستند و گاهی گرفتار نارسایی شکلی هستند. منظور از نارسایی مفهومی یعنی مترجم از انتقال معنا و مفهوم سخن گوینده یا نویسنده عاجز باشد، نتواند مقصود نویسنده را به خوبی به مخاطبانش القاء کند. اینکه یک مترجمی نتواند معنایی را به خوبی منتقل کند به چه دلیل اتفاق می‌افتد؟ اینکه خودش فهم درستی نداشته باشد و واژه‌ها را نشناسد و مسلط به زبان مقصد و مبدا نباشد، این خیلی مهم است. مخصوصا در متون تخصصی، فرض کنید به یک مترجم زبان عربی به فارسی که اصلا با واژه‌های اصطلاحی فقه و اصول و فلسفه آشنا نیست، بگویند این متن فلسفی را ترجمه کن، او ترجمه را خراب می‌کند.

پس مترجم اولاً باید خودش فهم کند و واژه‌ها را بشناسد. در انتخاب معادل‌ها اشتباه نکند. این در بسیاری از ترجمه‌ها اتفاق می‌افتد، یک واژه‌ای را اشتباهی معادل قرار می‌دهند و جای آن متن اصلی می‌گذارند که موجب مشکل می‌شود.

پس مترجم در درجه اول برای اینکه ترجمه‌اش گرفتار نارسایی مفهومی نشود باید آشنا با مفاهیم و واژه‌های استعمال شده باشد، ترجمه‌اش یک ارتباط و یک انسجامی داشته باشد، گاهی وقت‌ها ممکن است این انسجام را نتواند بین اجزاء یک کلمه ایجاد کند و وقتی این انسجام نباشد معنا مشخص و قابل فهم نیست.

نارسایی‌های شکلی هم بر می‌گردد به این که مترجم به قواعد زبان آشنا نباشد، اصلا با ادبیات بیگانه باشد، یا یک لفظی را در موضع مناسب به کار نبرد یا به هر حال مثلا جمله‌های طولانی در ترجمه به کار ببرد. این‌ها همه نوعا موجب نارسایی شکلی در ترجمه می‌شود.

قصد ما این بود که یک معیار کلی ذکر شود که با این معیار برویم سراغ ارزیابی ترجمه‌های نهج البلاغه که مثلا فرق ترجمه مرحوم آیتی با ترجمه فیض الاسلام یا دکتر شهیدی چیست؟

ترجمه آیتی یک ترجمه تحت اللفظی است، لذا ترجمه خوبی نیست. مثلا در خطبه شقشقیه از نامه آن مرد کوفی که سخن حضرت قطع شد ابن عباس بقیه سخن را طلب می‌کرد و حضرت فرمود:

«تَلِكْ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ»؛

«اشتر خشمگین آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت و سپس به جای خود بازگشت»

اما همین را مرحوم شهیدی این‌طور ترجمه کرده است:

«آنچه شنیدی شعله غم بود که سر کشید و رفت و بازگشت و در جای آرמיד».

همین جمله را مرحوم دشتی این طور معنا کرده است:

«شعله‌ای از آتش دل بود زبانه کشید و فرو نشست»

اینجا دیگر نه مرحوم شهیدی و دشتی حرف از شتر خشمگین و پاره گوشتش نمی‌زنند. این‌ها گفتند: شعله‌ای از غم، شعله غم، یک شعله‌ای از آتش دل»

دیگران هم ترجمه‌های دیگر کردند باید دید کدام یک از این ترجمه‌ها معیارهای ترجمه خوب و موفق را دارند و نارسایی‌هایی که در ترجمه ممکن است پیش بیاید چه نارسایی شکلی و چه مفهومی در کدام یک از این ترجمه‌ها وجود دارد و اساساً آیا می‌توانیم به نحو مطلق یکی از ترجمه‌های موجود نهج البلاغه را به عنوان بهترین ترجمه و فاقد نقص معرفی کنیم. یا نه، این‌ها نسبی هستند و هر کدام از این ترجمه‌ها یک امتیازاتی دارند و یک نقص‌هایی. بله معدل می‌توانیم بگیریم که یک ترجمه بهتر از بقیه است.

بحث جلسه آینده

مقایسه اجمالی بین ترجمه‌ها

«الحمد لله رب العالمین»